

روشنفکران جهان در باره شعر
گویند گراس نظر می دهند

برگردان ناهید جعفرپور

روشنفکرانی چون موشه سوکرمن، نوام چامسکی، دومینیکو لوسوردو، رولف فرلگر، اکه هارد کریپندورف و نورمن پچ در باره سخنان گونتر گراس نظر می دهند

MOSHE ZUCKERMANN

00 0 000 000000 0000000 00000 0 00000 00000 00 0000 0000000
 000 0000 .000 0000 00000 00000 00000000 0000 0000 00 0000 000
 00000 00 000000 !0000 00“ 00000000 000 000 :00 0000000 00 0000
 000) 0000 00000 000000 00000 0(0000 00) 00000000 00000
 .(0000

” به جوهر تابو، سکوت در باره چیزی تعلق دارد که آگاهانه در باره اش صحبتی نمی شود و باید سکوت اختیار شود.

این " باید" یک قرار داد اجتماعی است و بار فرهنگی دارد. قراردادی که انسان به لحاظ انسان شناختی و جامعه شناختی عملکردهای متفاوتی در باره آن دارد. اما به لحاظ تاریخی مطلق نیست.

گویند که گراس چه گفته است؟ که یک چنین هیستری در آلمان آغاز شد. حداقل می توان توضیح داد و در باره آن بحث کرد: وی هیچ چیزی نگفته که صدها بار در خود اسرائیل گفته نشده و با توجه به دلائل و مدارک مورد سؤال قرار نگرفته باشد.

البته در اسرائیل در افکار عمومی هیچگاه در باره مسئله هسته ای صحبتی نشده و از این روی در باره " نابودی مردم ایران" بحث و گفتگوئی نشده.

اما اینکه امکان سناریو هائی وجود دارد که در آن از سلاح های هسته ای استفاده شود را کسی انکار نمی کند. اگر موجودیت اسرائیل بطور جدی مورد تهدید باشد، در این صورت اسرائیل از افراطی ترین ابزار

موجود استفاده خواهد نمود. اما موجودیت اسرائیل از طریق بمب اتم ایران مورد تهدید نیست. هیچ دلیلی وجود ندارد که قبول کنیم دولت ملاها این بمب اتم را بر علیه اسرائیل بکار بگیرند چون در این صورت خودشان باید این خطر را بپذیرند که در مدت چند روز خودشان هم به ویرانه و خاکستر تبدیل شوند. در این باره ارتش اسرائیل و افراد سرویس های امنیتی در هفته های گذشته به اندازه کافی گفته اند.

هیچ چیزی معلوم نیست اما در یک جنگ چند هفته ای و یا چند ماهه ای اسرائیل می تواند ایران را ویرانه سازد ولی همزمان برای اسرائیل هم از بسیاری جهات حملات روزانه موشک های دوربرد ایران به شهرهای اسرائیل قابل تحمل نیست. یک چنین دینامیک جنگی که می تواند پیامدش حمله اتمی اسرائیل به ایران باشد در نتیجه تهدید اسرائیل توسط بمب اتم ایران نیست بلکه نتیجه آغاز استفاده از تسلیحات اتمی توسط اسرائیل است. قدرت اتمی اسرائیل را همانطور که گونتر گراس می گوید " در هر حال صلح جهانی را در معرض مخاطره قرار داده است" را نباید نتیجه نقشه ای مستقیم و فکر شده و آگاهانه از سوی اسرائیل دانست بلکه این خود از اثرات سیاستی است که اسرائیل در مجموع به پیش می برد که این امر به اندازه کافی خطر خود را برای صلح جهانی ثابت نموده است. این واقعیت که اسرائیل خیلی زود به تسلیحات اتمی دسترسی پیدا نمود می تواند بعنوان سیستم وحشت در واقع تهدیدی برای موجودیتش فهمیده شود. دولت صیهونیستی حتی یک بار هم در منطقه ای که بنیان گذاری شد و توانست با موفقیت خود را تحکیم کند با استقبال روبرو نشد. در واقع محور مجموعه مشکلات استفاده از تسلیحات مخرب نیست بلکه مشکل اصلی جدال خاورمیانه و قلب این جدال قدیمی یعنی جدال بر روی سرزمین اسرائیلی/فلسطینی است. کسی که نخواهد درک کند که تهدید اسرائیل توسط صدام و احمدی نژاد در مرحله نخست به جدال حل نشده اسرائیل و فلسطین در منطقه ربط دارد، باید ساکت بماند. اما دقیقاً در این رابطه سیاست اسرائیل ده ها سال است که پیاده می شود: اسرائیل صلح فلسطینی ها را نمی خواهد زیرا که این صلح بدون خروج اسرائیل از مناطق اشغالی امکان پذیر نیست و اسرائیل هدفمند و اساسی مشغول شهرک سازی در زمین های فلسطینی هاست. اجرای پیمان صلح و اجرای واقعی آن در دست های اسرائیل قرار دارد. اسرائیل این را می خواهد اما دولت مردی را که طرفدار آن بود از بین می برد. دولت کنونی ظاهراً از راه حل دو کشور دفاع می کند اما در عمل بطور سیستماتیک بر علیه اش حرکت می کند. شعار های احمدی نژاد " یاوه گو" در باره کسی مثل

نتانجاهو جور در می آید. دقیقا وی (نتانجاهو) از این مسئله استفاده می کند تا با بلوف به خطر انداختن موجودیت اسرائیل توسط بمب اتمی ایران نگاه ها را از مشکل محوری اسرائیل منحرف سازد. همه این مسائل برای همه روشن است و اگر بخشی هم قبول نکنند بحث جدیدی نیست.

بنابراین چه چیزی در شعر گونتر گراس افکار عمومی آلمان را چنین برآشفته نمود؟

پاسخ در محتویات این شعر نیست بلکه مطمئنا در این واقعیت نهفته است که یک تابو توسط گونتر گراس شکسته شده است که در نورم غالب آلمانی در باره اش سکوت می شده است.

گونتر گراس شکایت از فرستادن یک زیر دریائی دیگر از طرف آلمان به اسرائیل می کند. او شاید بخاطر ندارد که پیمان فرستادن زیر دریائی به اسرائیل ارثیه جبران خسارات جنگ خلیج در سال ۱۹۹۱ است در واقع جبران این مسئله است که آلمان به صنایع تسلیحاتی صدام حسین تسلیحات گازی فرستاده بود. وی از این صحبت می کند که ما آلمانی ها می توانیم به صادر کنندگان ابزار جنایت تبدیل شویم. همان موقع هم باید تعجب می کردیم: البته شکایتی نشد که آلمانی ها چرا صنایع تسلیحاتی به صدام حسین می دهند. مسلما صنایع تسلیحاتی جهانی (که اسرائیل هم بشدت در آن سهم است) در سیستم سرمایه داری در یک چنین شکل از منفعت و سودآوری هیچ جلو داری ندارد.

NOAM CHOMSKY

منطق اصلی درست است. شاید این مسئله برای آلمان چیز جدیدی است اما در جاهای دیگر امری معمولی است. حتی رئیس اسبق نهاد " فرماندگی استراتژیک ایالات متحده برای سلاح های هسته ای" سال ها پیش اخطار نموده بود که سلاح های هسته ای اسرائیل "بسیار خطرناک" خواهند شد.

من در این باره و بیشتر از آنچه در این نوشته وجود دارد مطالب زیادی نوشته ام که شک دارم بتواند در این مسئله بخصوص برای آلمانی ها مفید باشد.

اسرائیل در مناطق اشغالی سخنانی گفته بود. چندی پیش حتی اوباما هم از سوی افراط گریان صیهونیستی بعنوان ضد یهود خوانده شد. زیرا که وی بی سر و صدا در باره شهرک سازی اسرائیل در مناطق اشغالی سخنانی گفته بود.

طبیعتاً حال این اتهام متوجه گونتر گراس هم شد. تروریسم ایدئولوژیکی هر صدای منتقدی را - بجز توسعه طلبی اسرائیل و سیاست جنگی اش - به سکوت وادار می نماید.

ROLF VERLEGER

غالب نظرهای علنی شده در باره شعر گراس بشدت او را نقد کرده اند اما در باره یهودیانی که گراس را نقد نموده اند من سؤال می کنم آیا این یک موضع یهودی است؟

چیزی که برای خودت نفرت انگیز است برای دیگری نخواه. در واقع این کل تورات است. بقیه همه توضیحات و آموخته هاست. خوب حال برگردیم به این مسئله که احمدی نژاد خواهان این شده که اسرائیل از نقشه زمین محو شود. البته این خواست اصلاً درست نیست اما اسرائیل هم مدت های طولانی است که خواهان تغییر رژیم ایران است و در واقع همان کاری را با رژیم ایران می کند که آنها با او می کنند. شاید ایران می خواهد بمب اتم بسازد ولی خود اسرائیل هم بمب اتم را مدتهای طولانی است که دارد.

هم آمریکا و هم اسرائیل خواهان منافع خود هستند و متأسفانه اتحادیه اروپا هم در این بازی به آنها کمک می کند. آمریکائی ها

می خواهند در خاورمیانه نفت خیز تنها رژیم های دست نشانده خود را بنشانند و می خواهند جبران این اشتباه را کنند که آنها با جنگ عراق به ایران نفوذ بیشتری بخشیدند.

اسرائیل در سال ۱۹۴۸ فلسطینی ها را راند و زمین های آنان را تصرف نمود و از بازگشت آنها جلوگیری نمود و امروز به آنها تبعیض می کند و حقوق آنها را از بین می برد. بی حقوقی فلسطینی ها در نوار غزه و نوار غربی و زندانی کردن آنها در این مناطق وووو اسرائیل نمی خواهد در باره این بی حقی ها صحبت کند و در عوض خودش را بعنوان قربانی بمب اتم ایران جای می زند. در تورات آمده تو نباید جان آدمها را بگیری زیرا که خشونت هیچگاه راه حلی نبوده است. زمانی که انسان نقد های ناسیونالیست های راست اسرائیل و نقد کونتر گراس را می شنود به این می اندیشد که همیشه این دیگرانند که بدند و شرند. آیا این وظیفه ما نیست در ابتدا سهم خود را بشناسیم و خود را تغییر دهیم.

EKKEHART KRIPPENDORFF

پس اسرائیل و آمریکا و رژیم های دست نشانده خود را بنشانند و می خواهند جبران این اشتباه را کنند که آنها با جنگ عراق به ایران نفوذ بیشتری بخشیدند.

بگذارید برگردیم به این موضوع که چرا گونتر گراس چند روز قبل از علنی شدن شعرش بیانیه دو سویه جنبش صلح را در باره اختلافات با ایران که در روزنامه فرایتاگ و زود دویچه سایتونگ علنی گشت را امضا نکرد.

امضای وی می توانست وزنه بیشتری به این بیانیه بدهد و نتیجه این می شد که اکنون آنها از این همه نقد و تفسیر اجتناب کنند. امضای ۵۰ روشنفکری که ده ها سال است در مسائل صلح و جدیدا در باره خطر جنگ هسته ای در خاورمیانه در حال تحقیقند.

خوب تا بو شکنی در کجای نوشته گراس وجود دارد؟

وی می توانست همانطوری که جنبش صلح در بیانیه اش آورده است از

دولت آلمان بخواهد که کنفرانس تصمیم گرفته شده سازمان ملل را در باره منطقه آزاد از تسلیحات اتمی در خاورمیانه که در سال ۲۰۱۲ آغاز میشود و تا کنون از سوی افکار عمومی با بی توجهی روبرو شده است را به طور فعال به پیش ببرند.

خوب گونتر گراس چه گفته است؟ که شارلوت کونوبلوخ غیر مسئولانه خوانده و دیتر گراومن برگرداندن واقعیت ها نامیده است و امانوئل ناهسون نماینده اسرائیل در برلین ضد یهود تحلیل کرده است؟

گراس هیچ چیزی بیشتر از آنچه جنبش صلح در سال های سیاه جنگ سرد بدون خستگی تلاش کرد به افکار عمومی بگوید که تسلیحات اتمی و بکار گرفتن آن در خاورمیانه باعث نابودی شهرها و روستاها و ووی می شود را نگفته است.

کلاک های اتمی امروزی که تنها در اختیار قدرت های اتمی قرار ندارد بلکه به احتمال قوی کشور اسرائیل هم در اختیار دارد قدرت تخریبشان به اندازه بمب بکار گرفته شده در هیروشیما می باشد.

هیچکسی نمی داند با چه تسلیحاتی ارتش اسرائیل برای زدن تاسیسات اتمی ایران وارد عمل خواهد شد. همه چیز حاکی از این است که از تسلیحات اتمی استفاده خواهند نمود. تکنیکر های اسرائیلی هم به احتمال قوی به قدرت تخریب و آسیب رسانی تسلیحات خود زیاد واقف نیستند. از سوی دیگر قدرت تخریب اشعه ای که در نتیجه تخریب تاسیسات ایران آزاد می شود هم در مقایسه با فوکوشیما بسیار بر قدرت تر است.

برای چه برخی از عالی مقامان ارتش اسرائیل و صاحب منصبان سرویس های امنیتی اسرائیل یک حمله پیشگیرانه را جدا از خطرات سیاسی غیر قابل پیش بینی اش برای منطقه، فاجعه می خوانند و خواهان اجتناب فوری از آن هستند.

گونتر گراس کاملاً بدرستی در باره این امکان که یک چنین حمله ای قادر است مردم ایران را نابود کند، اعلام خطر می نماید – و منظور در اینجا این نیست که هدف استراتژیک سیاست اسرائیل این است آنطوری که منتقدین شوروانه به وی اتهام می زنند، بلکه وی از خطر احتمالی چنین حمله ای برای بخش اعظمی از مردم ایران صحبت می کند. برای اثبات این مسئله می توان به تاریخ مراجعه نمود – به جنگ های که در ویتنام، سومالی، افغانستان، عراق انجام شد و اشتباهات نظامی در این مناطق و و و و حتماً باید گفته شود که – سخنگویان سیاست

اسرائیل در آلمان با عکس العمل کورشان به نوشته گونتر گراس، فاقد این شهامت هستند که این حقیقت را بگویند " کلید تمامی مشکلات در خاورمیانه برداشتن قدمهائی برای حل اختلافات اسرائیل / فلسطین است. حل مشکلاتی و برداشتن قدمهائی که در حال حاضر دولت کنونی اسرائیل توجه و علاقه ای به آن ندارد و هر روز بیشتر از گذشته با شهرک سازی ها مردم بیشتری را که تنها در صلح می خواهند زندگی کنند را می راند .

NORMAN PAECH

اسرائیل در آلمان با عکس العمل کورشان به نوشته گونتر گراس، فاقد این شهامت هستند که این حقیقت را بگویند " کلید تمامی مشکلات در خاورمیانه برداشتن قدمهائی برای حل اختلافات اسرائیل / فلسطین است. حل مشکلاتی و برداشتن قدمهائی که در حال حاضر دولت کنونی اسرائیل توجه و علاقه ای به آن ندارد و هر روز بیشتر از گذشته با شهرک سازی ها مردم بیشتری را که تنها در صلح می خواهند زندگی کنند را می راند .

مرسی گونتر گراس!

بالاخره صدائی پیدا شد که به تحریکات و رسوائی ها دامن زد. رسوائی ها و تحریکاتی که سال هاست برای همه آشکار شده است اما بشدت و بطور گسترده در باره اش سکوت می شود.

من منظورم تنها سکوت رسانه ها نیست. رسانه هائی که در آنها با وجود اینکه به این اعمال اشاره می شود اما در آخر آنها را می پذیرد. موضوع بر سر سیاستی است که تنها بقول گراس " صلح شکننده جهان" را مورد مخاطره قرار می دهد و بر علیه آن هیچ اقدامی نمی کند و حتی آنرا جلو می اندازد آنهم با صدور زیر دریائی هائی که امتیازشان دارا بودن کلاhek های اتمی خطرناک است و هر کدامشان مثل یک بمب اتم عمل می کنند (گفته گونتر گراس)

این گفته های بسیار روشن در غالب شعر بعنوان فریاد یک نویسنده آورده شده. نویسنده ای که سکوت طولانی مدت خویش را بر علیه دورویی ها و دروغ ها دیگر تحمل نمی کند.

یک قدرت اتمی که تقریبا روزانه تهدیدات جنگی بر علیه یک کشور خاورمیانه ای می کند و اصلا دیگر در باره اش صحبتی نمی شود و تنها فقط در این باره گفتگو می شود که اگر حمله شود خطر صلح جهانی تا چه حد خواهد بود. همچنین نفی هلوکاست و شک به این که ایران اتم را برای منافع صلح آمیز می خواهد یا نه این توجیه را به دولتی

نمی دهد که تهدید به حمله نظامی کند. برای بخشی از سیاستمداران و بخشی از جمعیت روشنفکر اخطار نویسنده مهم تر از تهدیدات به جنگ دولت اسرائیل است. شیرم مآخر در روزنامه فرانکفورتر آلوگماینه پیچ گوشتی را در دست می گیرد و شعر گراس و خود گراس را تا آنجا که می تواند تکه تکه میکند تا بالاخره چیزی از آن بیرون بکشد که نه مفهوم ادبی دارد و نه اصولا معنائی. سگ هائی که مورد حمله قرار گرفته اند پارس می کنند. تمامی نفرت و توهین و افترا که گونتر گراس را مورد حمله قرار می دهد تنها این احساس ناخوش آیند را در من باقی می گذارند که حسادت در باره نتایجی که شعر این نویسنده روی افکار عمومی می گذارد تا چه حد زیاد است. نفرت در برابر نویسنده ای که هیچگاه مورد علاقه آنها نبوده نه به لحاظ ادبی و نه سیاسی. برای اینکه هیچگاه از او خوششان نیامده حرفهای درست او را رد می کنند. ناراحت از حمله به یک تابو. تابوئی که همواره در باره آن سکوت شده است. گونتر گراس نسبت به اعتراض بر علیه تسلیحات اتمی که در سال ۱۹۸۳ علنی نمود، امین مانده است و این اعتراض را در قالب شعرش باردیگر قوت بخشیده است. امید که دیر نباشد و بخاطر این باید از گونترگراس ممنون باشیم.

Jakob Augstein

گونتر گراس با شعرش (چیزی که باید گفته شود) کاملا محق است: او آلمان را از سایه صحبت های آنگلا مرکل صدر اعظم آلمان که می گوید امنیت اسرائیل به " خرد دولتی آلمان" تعلق دارد، بیرون می کشد و بدرستی از اینکه اسرائیل به جهان منطق اتمام حجت را تحمیل می کند، نقد می نماید.

مسلمانان این شعر خارق العاده نیست و باز هم مسلمانان یک بررسی درخشان سیاسی هم نیست اما همین خطوط کوتاهی که گونتر گراس تحت عنوان " چیزی که باید گفته شود" علنی نموده است، زمانی جزئی از مهمترین و موثرترین نوشته های وی به حساب خواهد آمد. در واقع این شعر توصیف یک نقطه عطف است. در اینجا جمله ای است که ما در آینده به آن باز نمی گردیم " اسرائیل قدرت اتمی به هر حال صلح جهانی شکننده را مورد مخاطره قرار می دهد". این جمله بیان یک اعتراض است و درست است. زیرا که یک آلمانی آنرا بیان می کند. یک نویسنده و صاحب جایزه نوبل. زیرا که گونتر گراس آنرا بیان می کند. در این گفته یک برش وجود دارد و به این خاطر باید از گونترگراس تشکر نمود. او

وظیفه خود دانست این جمله را از جانب همه ما بگوید. این گفتگو تازه آغاز شده است.

این یک گفتگو در باره اسرائیل است. در این باره که اسرائیل جنگی را بر علیه ایران تدارک می بیند. کشوری که رهبرش احمدی نژاد اسرائیل را تهدید می کند که اسرائیل ننگی است که باید از روی زمین محوش کرد. اسرائیل کشوری که از سال ها پیش از سوی دشمنان احاطه شده است و بخشا همواره حق موجودیت کشور اسرائیل را نفی می کنند - و آنهم مستقل از سیاست هایشان.

این جنگی است که می تواند جهان را به ورطه نیستی بکشاند. اگر یک آلمانی در باره آن صحبت کند پس یک چنین صحبتی را باید آلمان به آن عمل کند و آلمانی ها باید مسئولیت آنرا بعهدہ بگیرند. یک قوانینی وجود دارد. گراس می دانست که وی را بعنوان ضد یهود مورد فحاشی قرار خواهند داد. این خود خطری است که منتقد آلمانی اسرائیل با آن روبروست. ماتیاس دورفner رئیس نشر اشپرینگر که خودش را عالم تفسیر مناسبات آلمان/اسرائیل می داند فوراً این تهمت را به او زد. همچنین گراس می بایست روی این حساب کند که فوراً برای او محلی در مرکز توانبخشی تاریخ آلمان بخش والسر سالن کمک به سالمندان توصیه کنند.

اما گراس نه ضد یهود است و نه هیولای تاریخی آلمانی است. گراس واقع گراست. او تنها توانائی های هسته ای اسرائیل را که هیچ دسترسی برای کنترلش نیست محکوم می کند. او از سیاست تسلیحاتی آلمان که یک زیر دریائی دیگر مسلح به تسلیحات اتمی به اسرائیل داده است گلایه می کند. و او از " دوروئی غرب " ابراز بیزاری می کند. دوروئی که همواره راهنمای اقدامات ما در خاورمیانه بوده است از الجزیره تا افغانستان.

همچنین گراس وقتی می نویسد که مدتهای مدید سکوت کرده است و حال دیگر سکوت نمی کند، بی معنی است - پیر و فرطوت با آخرین قطره جوهر - و اینکه بسیاری با او سکوت خود را می شکنند آنچنان خوب فرموله نشده. همچنین اعلام خطر از نابودی مردم ایران در برنامه اسرائیل قرار ندارد. این نوشته می توانست برای مقابله با حملات بهتر آماده شود. اما اینکه چرا او این کار را نمی کند کمتر مورد سؤال است. او ما را بالاخره از سایه سخنان آنجلا مرکل بیرون می کشد که در سال ۲۰۰۸ در اورشلیم می گوید " امنیت اسرائیل " به خرد دولتی " آلمان وابسته است.

هلموت اشمیت در این باره گفت " برای امنیت اسرائیل مسئول بودن تفاهمی همراه با احساس زیاد است اما بدنبال خود هم خطرات جدی می تواند به همراه داشته باشد. اگر میان ایران و اسرائیل جنگ شود بنا براین مسئولیت، سربازان آلمانی باید به سربازان اسرائیلی یاری رسانند.

اسرائیلی ها از آن زمان آلمان را در کنار آمریکا کشوری می دانند که می توانند روی آنها حساب کنند. با پشتیبانی کامل آمریکا یعنی جایی که رئیس جمهور برای انتخاباتش همواره به پشتیبانی لوبی های یهودی نیاز دارد و آلمان کشوری است که برای جبران تاریخ در این فاصله توانائی های نظامی به اسرائیل می دهد و باعث می شود که دولت نتانجا هو تمامی جهان را به یک ترس و وحشت از جنگ درگیر کند. روزنامه هارتس در مقاله بنام از قیمت نفت تا تروریسم می نویسد جهان به اندازه کافی دلیل دارد که از یک جنگ ایران/اسرائیل بترسد.

اسرائیل با ایران بازی پوکری را بازی می کند که تا زمانی که جنگ نشود در آن هر دو کشور برنده می شوند. دیوانه های از تهران اسم این را بلیوارد رئیس جمهور ایران گذاشته اند. اما احمدی نژاد دیوانه نیست بلکه او می خواهد مقامش را حفظ کند و از این روی اپوزیسیون ایران را سرکوب می کند؛ اعتراض های گسترده ی سه سال پیش علیه رژیم او را بطوری خونین سرکوب نمود و بسیاری از افراد اپوزیسیون را دستگیر و زندانی نمود.

احمدی نژاد آگاهانه جهان را در باره نیت های اتمی اش در ناروشنی می گذارد و از این دوسویه بازی کردن استراتژیکی منفعت می برد. درست اسرائیل هم از تهدیدات جنگی اش منفعت می برد. هر دو کشور به همدیگر متقابلا یاری می رسانند تا نفوذ خویش را تا آنجا که میشود بیشتر کنند. یعنی بشکلی بد و مریض گونه به یکدیگر وابسته اند. اگر موضوع تنها موضوع خودشان بود تمامی جهان را گروگان خویش نمی کردند. زمان آن رسیده که همانطور که گراس می گوید اصرار کنیم تا کنترل اساسی و بازدارنده از توانائی های اتمی اسرائیل و تاسیسات اتمی ایران از سوی مراجع بین المللی انجام پذیرد و هر دو دولت موظف به صدور جواز آن بشوند.

ایران در حال حاضر با مجموعه ای از تحریم ها روبرو است و تحت فشار این تحریم ها قرار دارد. اکنون باید به اسرائیل هم فشار آورد. کسی که این حرف را می زند تلاش ندارد " به یهودی ها تهمت

بزند تا گناه آلمانی ها را تخفیف دهد" در اینجا موضوع بر سر تاریخ آلمان نیست بلکه موضوع بر سر حال جهان است.